

ایران و مسأله هرات و قندهار در دوره قاجار

(طی سال‌های ۱۸۵۶-۱۷۹۴ م.)

سمیه حمیدی

ناصر یوسف‌زهی

چکیده

با روی کار آمدن قاجارها بر مسند قدرت، تعاملات و منازعات ایران با افغانستان وارد مرحله جدیدی شد. این پژوهش به بررسی چرایی تمرکز، توجه و نوع نگاه پادشاهان قاجار به افغانستان با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی پرداخته است. می‌توان گفت که پادشاهان قاجار از آغاز زمامداری توجه ویژه‌ای به افغانستان داشتند. پژوهش حاضر به بررسی علل آن اختصاص دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که تا زمان جدایی افغانستان از ایران، دولت قاجاریه با سه انگیزه به آن منطقه توجه داشت: (۱) نگاه سیاسی حاصل از کوشش برای احیاء امپراتوری صفویه با هدف کسب اقتدار و مشروعیت سیاسی؛ (۲) نگاه مذهبی-فرهنگی برای دفاع از مسلمانان و به ویژه شیعیان در برابر امیران ستمگر افغانستان با هدف کسب اقتدار و مشروعیت مذهبی؛ (۳) نگاه امنیتی به سبب تهدیدهای قبایل افغان برای جدایی طلبی از ایران با هدف حفظ وحدت قلمرو سرزمینی ایران

واژگان کلیدی:

ایران، افغانستان، قاجاریه، هرات، قندهار

مقدمه

تا آغاز قرن هیجدهم میلادی، کشوری که اینک افغانستان نام دارد، بخشی از امپراتوری صفویه بود (Rasanayagam, 2002: xiii). پس از سقوط صفویان، مناطق مهمی از افغانستان کنونی به دست سپاهیان محمود افغان افتاد و از تابعیت حکومت مرکزی ایران خارج شد. اما در دوره سلطنت نادرشاه افشار، بیشتر آن مناطق از جمله منطقه شمالی هندوکش به حاکمیت آن پادشاه در آمد. (Otfinoski, 2004: 7) تا زمان مرگ نادرشاه، وحدت "خراسان بزرگ" کمابیش دست نخورده باقی ماند (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۲۰۲)، اما پس از مرگ وی، وحدت سرزمینی به ویژه در شرق ایران از هم گسیخت و از آن پس، در نظر شاهان قاجار، در قرن نوزدهم بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست رفته اهمیت خاص داشت؛ زیرا هم بر "مشروعیت مذهبی" آنها می‌افزود و هم موجب تحکیم "مشروعیت سیاسی" شان می‌شد (ایوری و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۵).

از دیدگاه تاریخی، اجتماعی و جغرافیایی خراسان بزرگ شامل آسیای مرکزی و افغانستان کنونی است (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۲۳) و مشهد و هرات و قندهار از جمله شهرهای عمده آن بوده‌اند (لکه‌هات، ۱۳۶۸: ۸)؛ چنانکه نویسنده ناسخ‌التواریخ نیز نوشته است: «مملکت قندهار از عهد سالفه و اعوام ماضیه در شمار ممالک ایران بوده است» (سپهر، ۱۳۷۷: ۱۲۹۶).

اهمیت هرات و نواحی مجاور آن، بیشتر از همه شهرها و ولایات آسیای مرکزی بود (Ewans, 2005: 15)، به گونه‌ای که به نظر کارداران وقت انگلیس، هرات کلید هندوستان شمرده می‌شد (سپهر، ۱۳۷۷: ۷۴۰ - ۷۳۹). به لحاظ فرهنگی و سیاسی، هرات یکی از شهرهای سرنوشت‌ساز خراسان بود و در قرن هیجدهم میلادی اگرچه موقعیت هرات روبه افول به نظر می‌رسید، اما به عنوان شهرحیاتی و مهم تا سرحدات ماوراءالنهر و شمالشرقی ایران همچنان پابرجا ماند. (Barfield, 2010: 49) امیران هرات (ابدالی‌ها) معمولاً متحدان شاه ایران محسوب می‌شدند (Gleave, 2005: 427) و نقش مهمی در سیاست‌های داخلی و خارجی دولت ایران داشتند. (Mojtahed-Zadeh, 2004: 41). سلسله قاجار که پس از مرگ نادرشاه و کریم‌خان زند، توانستند وحدت سیاسی ایران را دوباره به دست آورند، در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی (۱۸۵۶ - ۱۸۰۶ م.) طی مدت ۵۰ سال، در هشت بار لشکرکشی به نواحی مختلف (غبار، ۱۳۹۰: ۲۳۲-۲۳۵) کوشیدند وحدت سرزمینی ایران را در شرق کشور حفظ کنند.

سرزمین افغانستان که از عهد باستان جزو قلمرو شرقی دولت‌های ایران بود (زرگری نژاد، ۱۳۸۰: ۷۷)، در دوره قاجار اهمیت دفاعی و سیاسی خاصی یافت، زیرا به خاک ایران و منطقه نفوذ روس و انگلیس متصل بود و تنگه خیبر در آن، یکی از مهم‌ترین معابر برای دسترسی به هند محسوب می‌شد (شیخ نوری، ۱۳۸۹: ۴۱۵). در قرن هیجدهم میلادی، این سرزمین در پی سقوط امپراتوری‌های مغول در هند و صفویه در ایران، با شتاب بیشتری

به سوی جدایی از ایران پیش رفت. (Dorransoro, 2005: 7) افغانستان با دخالت و کوشش انگلیسی‌ها و به موجب عهدنامه پاریس (۱۲۷۳ق. / ۱۸۵۶م.) از ایران جدا شد و سابقه آن به عنوان کشوری مستقل، از صدر دوره قاجار پیش‌تر نیست (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۰: ۶۴).

پژوهش حاضر با توجه به اهمیت تاریخی سرزمین افغانستان، بر این پرسش متمرکز است که افغانستان در روابط خارجی قاجار، تا جدایی افغانستان از ایران چه اهمیتی داشت؟

پیشینه تحقیق

مسأله جدایی افغانستان از ایران تاکنون موضوع پژوهش‌های متعدد به زبان فارسی بوده است؛ از جمله متأخرترین آنها می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

1. محمدعلی بهمنی قاجار، (۱۳۸۵)، ایران و افغانستان: از یگانگی تا تعیین مرزهای سیاسی، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی؛ نویسنده در این اثر، به روابط و جایگاه سیاسی افغانستان از زمان احمدشاه درانی تا دوره احمدشاه قاجار پرداخته و به روابط و مناسبات سیاسی محمدشاه قاجار با حکومت‌های کابل و قندهار و نیز عهدنامه پاریس و جدایی افغانستان نیز اشاره کرده است. به نظر وی، آنچه موجب جنگ‌های خونین میان دولت قاجار و قبایل افغانستان و سرانجام منجر به جدایی سیاسی افغانستان و به ویژه هرات از ایران شد، بیش از هر عامل دیگر، ناشی از ترفندهای استعمار انگلیس برای حفظ موقعیت استعماری خویش در شبه قاره هند و تضعیف وحدت سرزمینی میان افغانستان و ایران بوده است.

2. سیدعلی، کریمی، (۱۳۸۴)، "برخوردهای نظامی دولت قاجار و خانات آسیای مرکزی"، فصلنامه گنجینه اسناد، شماره ۵۹ (پاییز)، صفحات ۲۵-۱۱. به نظر نویسنده، سبب اصلی تجزیه قلمرو شمال غربی و شمال شرقی ایران به ویژه خراسان، بی‌کفایتی پادشاهان قاجار بود. وی در این پژوهش، پس از بررسی روابط دولت قاجار با خان‌های مناطق ماوراءالنهر، در پی بررسی علل و اسباب نبردها و اختلاف دولت ایران و خان‌نشین‌های خیوه، مرو، بخارا و ترکمن‌ها برآمده است. نویسنده، اختلافات مذهبی، حمایت‌های عثمانی و روسیه از خانات، ناامنی ایالت‌های مرزی ایران و ظلم و ستم و گروگان‌گیری حکام ایالت مرزی را از علل عمده درگیری‌ها و اختلاف‌ها برشمرده است.

3. یوسف، متولی، حقیقی، (۱۳۷۹)، "رویاریبی زمان-شاه با نخستین فرمانروایان قاجار"، مشکوه، شماره ۶۶ (بهار)، ۴۸-۶۰.

در این پژوهش، از فرصت-طلبی و تهدیدات سرزمینی زمان شاه و برخی حکام خراسان در دوره قاجاریه سخن به میان آمده است. به نظر نویسنده، انگلیسی‌ها می‌کوشیدند تا خراسان به صورت ایالتی مستقل و میدان منازعه میان ایران و افغانستان باشد. وی یکی از دلایل اصلی اتخاذ سیاست فعال انگلستان در قبال دولت قاجار را تهدیدات زمان شاه برای هند بریتانیا دانسته است و معتقد است که به همین سبب، جنگ ۱۷۹۹م. میان فتح‌علی‌شاه قاجار و زمان شاه با تحریک انگلستان برای جلوگیری از پیشروی‌های زمان-شاه در شمال هندوستان روی داد.

1) جایگاه سیاسی هرات و قندهار در دوره قاجار

دولتمردان ایران در دوره قاجار آرزو داشتند که قلمرو از دست-رفته ایران را در قفقاز و در شرق بازپس گیرند (Roxane, 2008: 48-49). در این صورت، قاجارها از امتیازها و مشروعیت صفویه نیز برخوردار می‌شدند (ایوری و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۴).

تثبیت حاکمیت قاجار و گسترش آن در پهنه‌های قلمرو پیشین صفویان موانع جدی داشت (مرشدلو، ۱۳۸۸: ۴۸)؛ اما آقامحمدخان قاجار (۱۷۹۸-۱۷۹۶م.) بر آن بود تا دوباره سرزمین ایران را به دوره صفویان بازگرداند و مناطق قفقاز و بخش‌هایی از افغانستان کنونی، به ویژه هرات را باز پس گیرد. هدف اولیه وی، یکپارچگی ایران مرکزی بود و پس از حصول این هدف، در صدد کسب هدف دوم بر آمد. (Roxane, 2008: 27-28) از این-رو، آقامحمدخان در سال ۱۲۱۰ق. / ۱۸۷۵م. گسترش حاکمیت دولت قاجار بر خراسان را محور اصلی فعالیت خویش قرار داد (متولی حقیقی، ۱۳۷۹: ۴۸). او در سال ۱۷۹۶م. به مشهد رفت و مشغول ساماندهی امور خراسان شد و قصد داشت تا هرات و الحاق پادشاه‌رانی به حکومت قاجار پیش رود (Avery, Hambly & Melville, 2007: 131). از سوی دیگر، حکومت ابدالی، هنگام لشکرکشی آقامحمدخان به خراسان، در تشتت و تفرقه به سر می‌برد و شاهزاده محمود، برادر زمان شاه درانی در هرات حکومت خودسرانه‌ای تشکیل داده بود؛ چنانکه در دیگر مناطق خراسان مانند خبوشان (قوچان)، نیشابور، مشهد، تربت و قائن نیز امیران زعفرانلو،

بیات، افشار، قرایی و خزیمه بدون اطاعت از هیچ قدرتی حکومت می‌کردند. در مرو- یکی از بزرگ‌ترین شهرهای تاریخی خراسان- وضعیت سخت مخاطره‌آمیز بود. افزون بر اینها، تیره‌های مختلف ترکمن‌های گوکلان به استرآباد یورش می‌آوردند و این موضوع بر ناامنی در مناطق غربی خراسان می‌افزود. بنابراین، آقامحمدخان در صدد بر آمد تا همهٔ خان‌ها و امیران سرکش خراسان را به اطاعت در آورد، ترکمن‌ها و امیر بخارا را تنبیه کند و بر مرو دست یابد و سرانجام، حدود شرقی ایران را به وضعیت عصر صفوی برساند (بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۵۴-۵۵).

خان قاجار بر آن بود تا پس از آنکه به امور خراسان سامان داد، به شمال خراسان و افغانستان کنونی روی آورد (قدیانی، ۱۳۸۷: ۱۹)، اما تجاوز روس‌ها به ایالات قفقاز تا رود ارس، وی را از این هدف بزرگ بازداشت. او پس از قتل شاهرخ میرزا، سفیری به نام محمدحسن‌خان قراگزلو به دربار زمان‌شاه فرستاد تا شهر بلخ را به ایران واگذار کند و با وی علیه خوانین ترکستان متحد شود. زمان‌شاه در مقابل دریافت دویست هزار تومان حاضر شد که بلخ را واگذار کند، اما در بارهٔ اتحاد علیه خوانین از یک پاسخی نداد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۹۳: ۲۰۰). پس از آن، محمود حاکم هرات نیز با اطاعت از آقامحمدخان تصمیم گرفت با وی همکاری کند و به همین منظور، دستور داد تا در هرات خطبه به نام پادشاه ایران بخوانند و سکه به نام او ضرب کنند (متولی حقیقی، ۱۳۷۹: ۴۹). حفظ تمامیت ارضی ایران، شامل خان‌نشین‌های جنوب قفقاز، ایالت‌های خراسان و هرات، هدف اصلی آقامحمدخان بود (ایوری و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۰).

پس از او، فتحعلی‌شاه نیز کوشید هرات و قندهار، از ولایت‌های مهم در دورهٔ پادشاهی صفویها نگه دارد و نواحی مرزی ایران را از دسترس حاکمان درآنی دور کند. (Avery, Hambly & Melville, 2007: 145) فتحعلی‌شاه، از سرزمین‌های جنوب قفقاز، ایالت‌های خراسان و هرات ذیل "ممالک محروسه" نام برد (ایوری و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۱) و در پاسخ به ادعاهای تهدیدآمیز زمان‌شاه نوشت:

«... مرو و بلخ و اندخود و شبرغان و بدخشان و میمنه و هرات و سبزوار و نیشابور و طبرس و قندهار و بامیان و بلوچستان و سایر مضافات خراسان در ازمنهٔ قدیمه در عهد ماضیه و دوران صفویهٔ موسویه به این ملک موروث مقررهٔ مسند پیرایهٔ من وابسته بود ... صلاح ما آن است که هیچ پاکیزه خوی و رعیت‌جوی ... در مملکت قدیمهٔ ایران‌زمین چشم حرص و حق تمکین نگشاید و ننماید؛ زیرا که این ملک محروسه و موروثهٔ من است ...» (متولی حقیقی، ۱۳۷۹: ۵۳).

خراسان، با موقعیت سیاسی خاص آن به سبب مجاورت با افغانستان کنونی و ماوراءالنهر، یکی از مناطق مهم در سیاست داخلی و خارجی شاه قاجار بود (شمیم، ۱۳۸۹: ۴۸)؛ چندان که فتحعلی‌شاه خود، برای رساندن مرزهای ایران به حدود دوره صفویه در رأس سپاهی عازم خراسان شد و چون سپاه زمان‌شاه در سرحدات هند مشغول نبرد با قوای انگلیسی بود، فتحعلی‌شاه توانست به آسانی هرات و قندهار را فتح کند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۹۳: ۲۰۲).

با این همه، مدتی بعد، گرفتاری فتحعلی‌شاه در جنگ با روسیه، از توجه پیشین او به مسئله هرات و قندهار کاست (هوشنگ مهدوی، ۱۳۹۳: ۲۴۵)، اما پس از امضای عهدنامه‌ها میان ایران و روسیه، توجه او به نواحی شرق و شمال‌شرقی ایران جلب شد. دولتمردان ایران، پس از ناکامی در جنگ با روسیه، روی به مسئله هرات آوردند که اینک مرکز نافرمانی و شرارت شده بود (بهمنی‌قاجار، ۱۳۸۵: ۶۸). اعاده هرات، تا حدی از ناکامی دولتمردان ایران در مسئله سرزمین‌های ماوراء قفقاز می‌کاست و مانع اتحاد سیاسی افغانستان می‌شد و خان‌های سرکش خراسان را از امکان حمایت حکمرانان هرات محروم می‌کرد (ورهام، ۱۳۸۵: ۳۳۴-۳۳۳). پس فتحعلی‌شاه، شاهزاده عباس میرزا را به فرمانروایی خراسان گماشت و به او مأموریت داد تا قلمرو خاوری ایران را به حدود دوره صفویه برساند (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰: ۶۸ - ۶۷). اما مرگ ناگهانی عباس میرزا، اوضاع را دگرگون کرد و قائم مقام و محمدمیرزا تصمیم گرفتند دست از محاصره هرات بردارند و با کامران میرزا، حاکم این شهر صلح کنند (رمضانی، ۱۳۸۵: ۸۰). از سوی دیگر، هر چند قاجارها کوشیدند ناکامی قلمروهای از دست رفته در قفقاز را در خراسان تا اندازه‌ای جبران کنند، اما در آنجا نیز خود را با سیاست "کشور حائل" انگلستان رویاروی یافتند. مسئله خراسان و هرات تا دهه‌ها بعد و تا سال ۱۲۷۳ق. / ۱۸۵۶م. کمابیش حکومت قاجار را به خود مشغول داشت (مرشدلو، ۱۳۸۸: ۴۹).

محمدشاه قاجار با آرزوی اعاده حاکمیت ایران بر سرزمین‌های مرزهای شرقی بر تخت سلطنت نشست (Roxane, 2008: 110) و قصد داشت سرحدات خاوری ایران را به حدود تاریخی آن برساند (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰: ۶۸). به نوشته ایوانس: «در سال ۱۸۳۴ میلادی، ایرانیان شروع به محاصره هرات کردند. آنها به‌طور جد معتقد بودند که نقشه‌هایی برای بازپس‌گیری تمام قلمرویی که قبلاً تحت کنترل سلسله صفویه بود را دارند (Ewans, 2005: 16). البته وضع آن نواحی در آن هنگام، برای پیشرفت اهداف محمدشاه از هر حیث مساعد بود: در هرات کامران‌میرزا، پسر محمودمیرزا از خاندان درانی که بر شمال افغانستان مسلط شده بود، حکومت می‌کرد و در کابل، دوست‌محمدخان از خاندان بارکزیایی که به یاری فرزندان خود و شماری از امرای محلی شرق افغانستان کنونی بر آن فرمان می‌راند. او به دربار ایران تمایل داشت و محمدشاه می‌توانست به یاری او،

شمال افغانستان کنونی را اعاده کند و نفوذ انگلستان را در آن نواحی پایان دهد (شمیم، ۱۳۸۹: ۱۲۹). افزون بر این، امیران قندهار از جمله کهندل خان و مهردل خان نیز حامی دولت قاجار بودند. مهردل خان، سردار قندهار در نامه‌ای (۱۲۵۳ق.) به میرزا مسعودخان انصاری، وزیر امور خارجه، حمایت خود را از سپاه ایران برای فتح هرات ابراز داشت:

«چون مدتی است که از مژده صحت‌مندی مزاج و هاج قلوب، محبتان را مسرور و شادمان ننموده‌اند و به کلمه‌ای که باعث ازدیاد مؤالفت و اتحاد می‌گردد، یاد نفرموده‌اند. موانع آن بجز از مشغله روزگار نحو دیگر نبوده باشد، باقی بنده درگاه بنا به فرمایش شهنشاہ جم جاه و قبله عالم پناه کمر اطاعت را بسته که در هرات رفته در رکاب ظفر انتساب خاقانی طریقه سربازی و جانفشانی را به جا آورده باشیم...»

نخستین جنگ که در واقع میان ایران و انگلستان بود، در سال‌های ۱۸۴۱-۱۸۳۸م. روی داد و در نهایت به شکست ایران انجامید. (Vanessa, 2005: 22) پس از آن، شورش‌های آقاخان محلاتی و علی محمد باب و نیز فتنه و آشوب نواحی جنوبی ایران به تحریک بریتانیا، برای محمدشاه مجالی در توجه به نواحی شرقی باقی نگذاشت (شمیم، ۱۳۸۹: ۲۱۲). وی که از ناکامی در برابر دیپلماسی بریتانیا در مسأله هرات سخت آزرده خاطر بود و از فکر هرات فارغ نمی‌شد، علی‌رغم ضعف مزاج و بیماری نقرس، در صدد بود که در فرصت مناسبی شکست را جبران کند، اما بروز فتنه‌ها و آشوب‌ها در نقاط گوناگون ایران، دولت را سخت مشغول می‌داشت. بنا بر نشانه‌هایی، دست انگلیس در تقویت و توسعه فتنه‌ها در کار بود (همان: ۱۳۶).

در دوره ناصرالدین‌شاه، نظر دولتمردان بر این بود که: «هر وقت در خراسان شرقی که بلخ و هرات و قندهار و خوارزم است، فتنه‌ای حادث شود و حکام کابل و قندهار و هرات بخواهند با یکدیگر تعدی کنند، حکام خراسان و اگر نه کارداران دولت ایران از در زجر و منع برخیزند و ایشان را از حد خویش بیرون شدن نگذارند» (سپهر، ۱۳۷۷: ۱۱۳۹)؛ گرچه پس از مرگ محمدشاه، منطقه افغانستان کنونی با نقشه انگلستان، تقریباً از ایران جدا شده بود و به سوی استقلال پیش می‌رفت، اما با سیاست مدبرانه امیرکبیر، حاکمان محلی آنجا بار دیگر به حکومت مرکزی ایران متمایل شده بودند و احتمال می‌رفت که بار دیگر سراسر آن منطقه، به ایران بازگردد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۴۶: ۶۸ - ۶۵). امیر با تدبیر و سیاست و با تکیه بر اعتبار بی‌سابقه حاصل از حل و فصل مسائل داخلی و خارجی کشور و اقدامات دیپلماتیک سنجیده، حاکمیت ایران را بر هرات تثبیت کرد، زیرا می‌دانست که ادامه سیاست مسلحانه در آن منطقه، چنان‌که تجربه دوره محمدشاه و پیش از آن ثابت کرده بود، موجب دشمنی آشکار انگلیس می‌شود و آنها از هیچ اقدامی، حتی اعلان جنگ خودداری نخواهند کرد.

بنابراین، امیرکبیر بدون اعمال سیاست قهرآمیز، از جدایی هرات از خراسان جلوگیری می‌کرد (شیخ نوری، ۱۳۸۹: ۴۱۷).

کمتر از یک سال پس از مرگ امیر، دولت ایران به موجب تعهدنامه مورخ ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۶۹ق. / ۲۵ ژانویه ۱۸۵۳م. پذیرفت که: «... به هیچ وجه به خاک هرات لشکر نفرستد، مگر آنکه قشون از خارج (کابل یا قندهار یا جای دیگر) به آن مملکت حمله نماید، در این صورت دولت ایران قشون به هرات اعزام می‌دارد و متعهد می‌شود که این قشون داخل شهر هرات نشود و به مجرد عقب‌نشینی قشون خارجی، قشون دولت ایران بدون تأخیر به خاک ایران مراجعت نماید. . . .» با این همه، چون سرداران قندهار تا سال ۱۸۵۶م. هنوز جزء متحدان ایران باقی مانده بودند (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۲۲۳)، ناصرالدین‌شاه، جنگ‌هایی برای اعاده هرات صورت داد، اما بی‌نتیجه ماند. (Roxane, 2008: 49) تا آنکه سرانجام سپاهیان ایران در ۲۵ صفر ۱۲۷۳ق. / ۲۵ اکتبر ۱۸۵۶م. هرات را فتح کردند (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۲۲۶). شاهزاده حسام السلطنه، خبر فتح هرات را نخست به میرزا محمدحسین دبیرالملک فراهانی، وزیر رسائل و منشی مخصوص شاه قاجار و سپس به صدر اعظم، میرزا آقاخان نوری رساند:

«حضرت دبیرالملوک - وفقه الله تعالی - انشاءالله فتح‌نامه هرات را خوب جواب خواهید نوشت و زحمت و مرارت‌های مرا به‌طور شایسته در فرمان همایون بیان خواهید کرد. حالا وقت جولان قلم دبیر است ... اگر خیال اولیای دولت تصرف قندهار و کابل است حالا که بحمدالله هرات مفتوح شد و از این عمل آسودگی دست داد، اسباب آن صفحات هم در دست است ...» (صفائی، [بی‌تا]: ۵۳ - ۵۰).

فتح هرات، دولت انگلستان را به هراس انداخت، زیرا فتح آن ناحیه، می‌توانست مقدمه همسایگی دوباره ایران و هندوستان باشد (قدیانی، ۱۳۸۷: ۸۴ - ۸۳)؛ از این‌رو، کنسول انگلستان در تهران یادآور شد که چون ایران برخلاف عهدنامه ۱۸۵۳م. به هرات سپاه فرستاده، بنابراین علناً با انگلستان وارد جنگ شده است. آنگاه کشتی‌های جنگی انگلستان در خلیج فارس آماده حمله به بوشهر شدند. با رسیدن اخبار شکست سربازان ایرانی در آن نواحی، ناصرالدین‌شاه از میرزا آقاخان نوری خواست مقدمات صلح با انگلستان را فراهم آورد. در نهایت، به موجب قرارداد پاریس میان ایران و انگلیس، ایران متعهد شد از هرات خارج شود (سپهر، ۱۳۹۰: ۱۴۵۲). در خصوص انعقاد این عهدنامه، فرخ‌خان امین‌الملک در نامه‌ای (دهم رمضان ۱۲۷۳ق.) به شاه قاجار نوشت:

... «و بالاخره به طوری کار از دست خواهد رفت که چاره پذیر نباشد و من، هم ملعون خلق بشوم، هم مردود خدا ... آن حالت دولت ایران و این سختی انگلیس و آن مأموریت دایمی من در گذراندن صلح و آن ترغیب دولت فرانسه در گذراندن عهدنامه، چه می‌کردم؟ اگر کار را نمی‌کردم؟ با وجود این، چهل روز متجاوز این کار را به تأخیر انداختم... هیچ حاصلی و همراهی ندیدم ... با عدم اطمینان و حمایت هیچ دولتی و حالت حالیه ایران، به اعتقاد شخص من، بلکه اغلب عقلای فرنگستان، صلحی از این بهتر مقدور نمی‌شد» (قاضی‌ها، ۱۳۸۰: ۵۷).

به طور کلی، کوشش‌های فتحعلی‌شاه، شاهزاده عباس‌میرزا و محمدشاه قاجار در بهره‌برداری از رقابت میان قدرت‌های اروپایی برای اعاده سرزمین‌های از دست‌رفته در دوره صفوی ناکام ماند، زیرا پادشاهان قاجار نمی‌توانستند در برابر فشار اروپا، به ویژه روسیه و بریتانیا بایستند. دست‌اندازی‌های اقتصادی و سیاسی آن دو قدرت اروپایی در دو نیم قرن، عامل اصلی و مؤثر در سیاست‌های داخلی و خارجی و تعیین سرنوشت ایران بود (Andreeva, 2007: 19). بریتانیا گسترش نفوذ ایران در منطقه افغانستان کنونی را موجب گسترش هم‌چشمی و نفوذ روسیه می‌دانست و بدین ترتیب، امنیت هند بریتانیا به خطر می‌افتاد. (Martin, 2005: 34). انگلیسی‌ها برای جلوگیری از پیشرفت ایران در مشرق، به ویژه به اغتشاش و آشوب در خراسان دامن می‌زدند (قانعی، ۱۳۸۷: ۹۱-۹۰). به نوشته محمود محمود: «دولت انگلیس در این موقع دولت ایران را از یک حق مسلم خود که عبارت بود از حق حاکمیت به هرات و قندهار؛ به زور پول، اعزام قشون به داخله افغانستان، کشتی‌های جنگی به خلیج فارس و قطع روابط سیاسی در تهران محروم نمود» (محمود، ۱۳۵۳: ۲۹۱). در مجموع، بریتانیای کبیر افغانستان کنونی را برای حفاظت از ارزشمندترین مستعمره خود، هند، مهم و حیاتی می‌دانست. در مقابل، از آنجا که روسیه در پی گسترش قدرت خود در آسیای مرکزی بود، قصد داشت تا از طریق منطقه افغانستان به سمت جنوب پیشروی کند و بی‌دردسر، به اهداف خود در اقیانوس هند نائل آید (Otfinoski, 2004: 7).

(2) جایگاه فرهنگی - مذهبی منطقه افغانستان در روابط خارجی قاجار

در دوره صفویه، تشیع از عناصر مشروعیت‌بخش نظام سیاسی بود و فروپاشی امپراتوری صفویه در پی تجاوز افغان‌ها در سال ۱۷۲۲م. "توازن شیعی" در برابر امپراتوری عثمانی سنی مذهب را مختل کرد (Roxane, 2008: 13). اگر چه نادرشاه افشار نیز خود را پای‌بند به مذهب نشان می‌داد، اما در سیاست‌گزاری چندان به حمایت و جلب نظر علما توجه نداشت. (Arjomand, 1988: 14).

در دوره قاجار نیز، مبنای هویت مذهبی اکثریت مردم ایران بر پایه "تشیع اثنی عشری" قرار داشت (Gleave, 2005: 3). در این عصر، علما، ترجیح می‌دادند از "دولت شیعی" در برابر "حاکم کافر یا سنی" حمایت کنند.

از قرن‌ها پیش و در طول دوره صفوی ساکنان قسمت‌های غربی و جنوب افغانستان کنونی، یعنی قندهار فعلی بر مذهب تسنن بودند (Ranjbar & Oveisi Kahkha, 2004: 37)، با این همه، پشتون‌های قندهار (غلزایی‌ها) حکومت شیعه مذهب صفویه را می‌پذیرفتند (Barfield, 2010: 93-94) ابدالی‌ها نیز همچون غلزایی‌ها ترجیح می‌دادند در حکومت پادشاهان آزادمنش، اما شیعی صفویه روزگار به سر آورند، تا آنکه تحت حکومت مغولان حاکم بر شبه قاره بمانند (لکههارت، ۱۳۶۸: ۱۱۱).

در عصر قاجار، رویه‌ای مشابه عصر صفویه جریان داشت و مؤلف کتاب "روابط خارجی ایران و انگلیس" به این نکته اشاره کرده و گفته است:

«در این تاریخ میان ملت افغانستان حبّ دینت اسلامی به درجه‌ی کمال بود. ملت افغانستان با انگلیسی‌ها با نظر غیظ و غضب نگاه می‌کردند و آن‌ها را کافر می‌دانستند و مراوده با آن‌ها را گناه عظیم می‌شمردند و با اینکه پادشاه ایران و ملت ایران شیعه بودند، با این حال آن‌ها را به انگلیسی‌ها ترجیح می‌دادند و حاضر بودند اطاعت پادشاه ایران را بدون بذل زر و سیم قبول نمایند، ولی حاضر نبودند به استیلائی انگلیس راضی شوند، در صورتی که از دادن پول هیچ مضایقه‌ای نداشتند» (محمود، ۱۳۵۳: ۴۴۷).

در زمان آقامحمدخان، بخارا بیش از صد و پنجاه مسجد و هشتاد مدرسه با شش هزار و پانصد طلبه داشت و یکی از آن مدارس را کاترین دوم، امپراتور روسیه ساخته بود. آرمینیوس وامبری، جهانگرد معروف که شصت سال پس از مرگ آقامحمدخان به بخارا سفر کرده، در سفرنامه خود از حضور قابل توجه ایرانیان در بازارهای بخارا یاد نموده است (گور، ۱۳۸۳: ۳۱۶-۳۱۴). توجه شاه قاجار به آن نواحی سبب دیگری نیز داشت: امیر معصوم‌خان در سال‌های ۱۲۰۴-۱۲۰۲ق. با شیعیان مرو و حتی سنّیان شهر به جنگ برخاست و شیعیان را به اسیری گرفت، به این بهانه که قصد دارد آنان را به عقیده درست بازگرداند (رجبی، ۱۳۸۰: ۳۵۲).

در دوره زمامداری فتحعلی‌شاه قاجار، دولت انگلستان در سال ۱۲۱۴ق. / ۱۷۹۹م. مهدی علیخان بهادر-جنگ، نماینده کمپانی هند شرقی در بوشهر را به عنوان نماینده فوق‌العاده و تام‌الاختیار خود به تهران فرستاد و از فتحعلی‌شاه خواست تا از تجاوز و تعدی حکام محلی افغانستان کنونی به خاک هند جلوگیری کند (شمیم، ۱۳۸۹: ۶۳). وی برای تحریک هر چه بیشتر دولت ایران، با آب و تاب بسیار داستان‌هایی بی‌اساس در باره

سرنوشت غم‌انگیز هزاران افغانی شیعی که از ظلم و جور زمان‌شاه به هندوستان پناه برده بودند، بیان کرد. او کوشید شاه ایران را برای حمایت سیاسی، مالی و نظامی از شاهزادگان افغانی مخالف زمان‌شاه - به ویژه محمود و فیروز میرزا که در این زمان به ایران پناهنده شده بودند - متقاعد کند (متولی حقیقی، ۱۳۷۹: ۵۲).

مهدی‌علی‌خان بهادر نزد فتحعلی‌شاه اظهار داشت: «زمان‌شاه که در لاهور است بر شیعیان آنجا ظلم می‌کند و هزاران نفر از ظلم او به کمپانی هندشرقی پناهنده شده‌اند. اگر پادشاه ایران بر افغانان حمله نماید ثواب جمیل حاصل خواهد کرد» (اخلاقی، ۱۳۸۰: ۲۹۹).

در نتیجه فتحعلی‌شاه با سپاه عظیمی به جنگ با افغانه شتافت، اما از سوی دیگر، انگلیسی‌ها از فتح هرات بیمناک بودند. فتحعلی‌شاه در ۱۲۴۹ق. / ۱۸۳۳م. (رمضانی، ۱۳۸۵: ۸۰-۷۹)، فرزند خود، محمدمیرزا را با سپاهی به سوی هرات گسیل داشت (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۱۷۳-۱۷۲)، اما پس از مرگ عباس میرزا و فتحعلی‌شاه قاجار (۱۸۳۴م.) فتح هرات علی‌رغم محاصره سپاه ایران، به سرانجام نرسید.

در دوره فتحعلی‌شاه، شیعیان منطقه هزارستان و مردمان هزاره، مورد توجه شاه قاجار بودند و ولایت تربت جام و امارت غوریان به آزادخان، حاکم قبایل هزاره تفویض شد (خاوری، ۱۳۸۲: ۱۷۹). به نوشته مؤلف اکسیر التواریخ:

«در سال ۱۲۲۹ق. [سال هیجدهم سلطنت فتحعلی‌شاه] ابراهیم‌خان هزاره‌ای و حاجی آقاخان، وزیر فیروز میرزا از جانب فیروز‌میرزا که به قوت در هرات و آن صفحات رتبه برتری و سروری داشت، شرفاندوز حضور موفورالسرور گردیدند. پس از انعامات وافر و اکرامات متکثر به حکم حضرت اعلی ابراهیم‌خان هزاره‌ای در دارالخلافة ساکن شد...» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۱۳۱-۱۳۰).

یکی از اهداف اصلی پادشاهان قاجار، به ویژه در زمان محمدشاه و قائم‌مقام‌فرهانی در توجه به هرات، نجات شیعیان آنجا از بار ظلم و ستم حاکمان بود (رمضانی، ۱۳۸۵: ۷۸). محمدشاه قاجار در باب عواقب ترک محاصره هرات (۱۲۴۹ق.) چنین عقیده داشت:

«شرط محکم کامران میرزا [حاکم هرات] کرد که دیگر از هراتی دزدی و هرزگی نشود دو ماه نکشید نقض عهد کردند، متصل چپاول نمودند و اسیرها بردند و من خود را در پیش خدا مقصر می‌دانستم ... و در پیش خود خجل ...» (فتاحی، ۱۳۷۰: ۱۴۳).

پس از قصد و نیت محمدشاه قاجار برای فتح هرات در سال ۱۲۵۳ق. / ۱۸۳۷م. کامران-میرزا حاکم شهر به الله-قلی توره فرمانگزار خوارزم و مضراب-خان والی میمنه و شیرمحمدخان هزاره و طایفه تایمنی و جماعت جمشیدی پیام داد:

«محمدشاه آهنگ هرات نموده و چنان ندانید که بعد از فتح هرات شما آسوده خواهید زیست؛ زیرا که تعب و طلب این پادشاه و سپاه از بهر آزادی اسیران شیعی است و این جماعت بیشتر در خیوق و میمنه میان قبایل پراکنده-اند ...» (سپهر، ۱۳۷۷: ۶۸۳).

از سویی دیگر، عبدالرحیم مراغی در رمضان ۱۲۵۲ق. علما و مردم را به حمایت از محمدشاه قاجار در جنگ هرات برانگیخت:

«اگر شیعیان، طالب عزّ شده و می-خواهند که ترک طاعت خداوند عالمیان نمایند و رحمت الهی شامل حال ایشان گردد، باید فرمانبرداری پادشاه خود نمایند . . . کدام پرّ بهتر است از اهتمام ایشان در حمایت تشیع و اسلام و نصرت شریعت سید انام و دفع کفار لئام از شکستن شوکت اسلام و مندرس نمودن معالِم حلال و حرام؟ و کدام نیکی نیکوتر است از اشتغال ایشان به تجهیز عساکر و اشیاع و تدبیر خود و اتباع برای استخلاص اسرا و حراست اهل طوس و دفع دشمنان از تبدیل اذان به صدای ناقوس و صلوّاء تراویح و آواز کوس بر هر [؟] و شعور ظاهر است که اگر العیاذ بالله این پادشاه جم-جاه، ترک جهاد نماید و به نفس و مال و خیل و رجال قیام به مقاتله و جدال نفرماید. در بعض بلاد ایران، به جای اعیاد محمدیه، اعیاد مسیحیه متداول و در بعض دیگر طریقه اهل بیت اطهار مبدل خواهد گردید. پس به کل ایرانیان، بلکه به همه مسلمین، اطاعت و فرمانبرداری او لازم و واجب است» (رجبی، ۱۳۹۰: ۱۷۵).

چون خبر فتوحات گرگان در اطراف و اکناف ایران منتشر شد، افاغنه از رفتار ناهنجار خویش پشیمان شدند و کامران میرزای درّانی، یکی از بزرگان افاغنه به نام فتی-محمدخان را برای تقاضای بخشش نزد محمدشاه قاجار فرستاد و شاه این-گونه پاسخ داد:

«اگر سلسله دُرّانی دست توصل به عروه الوثقی دولت خاقانی حضرت اعلی فتح علی شاه نیاویختندی رشته دولتشان چنان پاره می-شد که دست فلک با کره تقدیر بستن نتوانستی، با وجود آن همه اکرام و عنایت خسرو خور رأیت، بارها حق نعمت ولیّ نعمت را فراموش کرده سر به جیب مخالفت کشیدید و با والیان خراسان ستیز نموده باده شکست از پیمان خرب چشیدید تا اینکه حسب الحکم نایب السلطنه عزیمت هرات نمودم و بعد از ستیز و آویز شروط مؤکده کرده ابواب صلح گشودم . . . اگر فی الحقیقه سر عجزت در پیش است ... اسیران ما

را مطلق‌العنان ساخته به قلمرو خویش نیز فرمان ده که در منابر و مساجد خطبه را به نام نامی و اسم سامی ائمه اثناعشر علیهم صلوات الله الملك الاکبر مزین سازند» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۴۶).

سرانجام شیعیان آزاد شدند و سپاه قاجار شهر میمنه را تا حد جیحون فتح کرد (همان: ۴۶۴).

در عصر ناصرالدین‌شاه قاجار، پس از فتح هرات (۲۵ صفر ۱۲۷۳ق. / ۲۵ سپتامبر ۱۸۵۶م.)، حسین‌خان یوزباشی و سردار مجیدخان افغان نامه شاهزاده حسام‌السلطنه و سرتیپ عیسی‌خان (فاتحان هرات) را به پیشگاه پادشاه عرضه کردند:

«بعد فتح هرات و در آمدن لشکر در آن بلده و استقرار در برج و باره، مردم شهر از آن هول و هرب آسوده شدند و طریق سرور و طرب گرفتند، چه لشکر نظام ایران، قانون عدل و نصفت و دیباچه رفق و مدارا بودند. اینک اهل هرات از آن سرکشی و خویشتن‌داری پشیمان‌اند و شیعی و سنی در گلخن و گلشن برادرانه روز گذراند ... پس از تصرف هرات مؤذنان در مناره مسجد وقت ادای اذان و اقامه به کلمه «اشهد ان علیاً ولی الله» ندا در دادند و قلعه ارگ هرات را که قرین انمحا و انهدام بود شاهزاده بفرمود تا مرمت کردند» (سپهر، ۱۳۷۷: ۱۳۴۷).

(3 جایگاه امنیتی هرات و قندهار

از زمان شاه اسماعیل صفوی، برخی از حکام محلی آن منطقه تحت حکومت مرکزی ایران بودند. این وضعیت در دوره نادرشاه، کریم‌خانزند و آقامحمدخان قاجار نیز ادامه داشت (Avery, Hambly & Melville, 2007: 145)، هر چند منازعات قبایلی همچون گُرد، بلوچ، لر، بختیاری با دولت مرکزی کمابیش برقرار بود (Arjomand, 1988: 18) می‌توان گفت که تهدید قبایل افغان برای حکومت مرکزی ایران، به ویژه قاجارها به مراتب بیشتر از دیگر قبایل احساس و مشاهده می‌شد. هرات و قندهار، از مهم‌ترین شهرهای دیرینه ایرانی بودند و در منطقه‌ای استراتژیک میان قلمرو امپراتوری مغولان، حکومت ازبکان و ایران مرکزی قرار داشت و ادامه سرکشی خونین این شهرها، موجب سرکشی همه افغانه و هجوم به شهرهای مهم خراسان، شرق و مرکز ایران می‌گردید (زرگری‌تژاد، ۱۳۸۰: ۷۷).

بنا بر تجربه‌های مکرر تاریخی، "تهدیدات مرزی و امنیتی" و "فرصت‌طلبی قبایل و امیران افغان" برای کسب قدرت و استقلال‌طلبی، معمولاً هنگام بروز ضعف و پریشانی در حکومت‌های مرکزی ایران همچون صفویان و افشاریان یا اشتغال حکومت مرکزی ایران در جبهه‌های دیگر، مانند دوره جنگ با روسیه تزاری نمایان می‌شد.

دولتمردان ایران تهدید امنیتی از جانب قبایل افغانه را در نظر داشتند و به نحوی می‌کوشیدند اقتدار سیاسی حکومت مرکزی را بر آن منطقه گسترش دهند یا تحکیم کنند.

پس از مرگ تیمورشاه (۱۲۰۸ق./ ۱۹۷۳م.) امیر معصوم‌خان به سرزمین بلخ یورش برد و فرماندار آنجا را با چهار هزار تن از گزیدگان سپاهش به اسارت گرفت (وامبری، ۱۳۸۰: ۳۵۳). در مقابل، آقامحمدخان پس از آنکه خراسان را زیر نگین آورد، به امیرمعصوم‌خان پیامی تند فرستاد تا اسرای ایرانی را آزاد کند. از سوی دیگر، زمان‌خان را تشویق کرد تا با یاری قاجاریه به جنگ با حاکم بخارا برخیزد. زمان‌خان این پیشنهاد را پذیرفت و بلخ را به دولت قاجار واگذار کرد (قدیانی، ۱۳۸۷: ۱۸).

بدین ترتیب شاه قاجار از امیر بخارا خواست تا مرو را به کارگزاران دولت ایران بسپرد و از فتنه و آشوب در خراسان بپرهیزد (بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۵۵). چون آقامحمد خان قاجار از جانب امرای مرزهای شرق ایران که ممکن بود در امور بخارا دخالت کنند، آسوده خاطر شد، برای دفع بیگانگان عزم جزم کرد (شمیم، ۱۳۸۹: ۴۳).

با مرگ آقامحمدخان قاجار، نه تنها نقشه‌های او برای مرزهای شرقی و شمال‌شرقی ایران تحقق نیافت، بلکه مدعیان شرقی ایران فرصت‌های جدیدی برای سرکشی و طغیان علیه دولت نوبنیاد قاجار به دست آوردند. یکی از جدی‌ترین مدعیان، زمان‌شاه افغان بود که قصد داشت بخت فرمانروایی خود را در خراسان بیاماید و قصد خود را نخست از سلطه نادر میرزا، فرزند شاهرخ بر مشهد آغاز کرد؛ در نتیجه نادر میرزا توانست با حمایت زمان‌شاه، مشهد را بگیرد و برخی از حکام و خوانین خراسان را با خود همراه کند (متولی حقیقی، ۱۳۷۹: ۴۹-۴۵).

با این همه، موقعیت متزلزل زمان‌شاه از دلایل اصلی موافقت او با واگذاری بلخ به ایران بود و گرنه وی با پناه دادن به نادر میرزا، تصمیم گرفته بود به بهانه حمایت از او، لشکر به سمت خراسان برد (متولی حقیقی، ۱۳۸۳: ۱۵۲)، از این رو، مناسبات زمان‌شاه هیچ‌گاه با دولت قاجاریه دوستانه نبود و بارها از نادر میرزا افشار و سردارانی همچون اسحاق‌خان قرایی علیه فتحعلی‌شاه حمایت کرد (بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۵۹).

فتحعلی‌شاه نخست گرفتار کشمکش با صادق‌خان شقاقی در حوالی قزوین و سلطانیه بود (۱۲۱۴-۱۲۱۳ق.) و چون غائله پایان یافت، به خراسان لشکر کشید. این لشکرکشی به خودسری حکام خراسان خاتمه داد، ولی زمان‌شاه همچنان در هرات غلم استقلال می‌افراشت و حکام محلی بلخ و بخارا تعهدات خود را نسبت به فرمانبرداری از حکومت مرکزی ایران فراموش کرده بودند (شمیم، ۱۳۸۹: ۴۹). فتحعلی‌شاه، زمان‌شاه را

غاصب می‌دانست و چون زمان شاه به قدرت رسید و محمود میرزا برای درخواست یاری نزد فتحعلی شاه آمد، شاه قاجار پاسخ داد:

«به نفس نفیس خویش با سپاهی بسیار و لشکری جرار خراسان ... و از آنجا لشکر به افغانستان کشیده، ملک و مملکت موروث سلطان محمود را از دست غاصبین انتزاع نموده بدو سپارد...» (شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۹۶).

سرانجام فتحعلی شاه توانست تهدید زمان شاه را دفع کند و با پشتیبانی از شاهزاده محمود، وی را به پادشاهی سلسله سدوزایی (۱۲۱۶ق.) برساند (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰: ۶۷).

در جبهه ای دیگر، فتحعلی شاه به سرعت افغان های شورشی را از سیستان بیرون راند (Talliberg, 1967). (80 امیر هرات، فیروز میرزا با استفاده از گرفتاری فتحعلی شاه در جنگ با روسیه، دو بار در سال های ۱۸۱۷ و ۱۸۰۵م. از پرداخت خراج سالانه به دولت قاجار خودداری کرد و به غوریان و سیستان حمله برد. شاه قاجار هر دو بار هرات را گشود و امیر هرات را واداشت تا غرامت بپردازد و به نام او در مساجد خطبه بخواند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۹۳: ۲۴۵).

هر چند پادشاهان قاجار کوشش هایی برای گسترش قدرت حکومت مرکزی بر سیستان به کار بردند، اما به طور کامل توفیق نیافتند: در دوره حکومت احمدشاه ابدالی، حاکم سیستان، ملک سلیمان کیانی تابعیت احمدشاه درانی را پذیرفت و حتی دخترش را به عقد او در آورد؛ بدین ترتیب، پیوند امیرنشین سیستان را با حاکم شرق ایران تحکیم بخشید. از این تاریخ به بعد، حاکمان سیستان با توجه به درگیری ها و اغتشاشات داخلی و خارجی ایران با پشتیبانی امرای درانی افغان به حکمرانی خود ادامه دادند (نائبیان و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۰).

از سال ۱۸۰۳ م. به بعد همواره قبایل افغان در صدد تحریک امراء خراسان بر می آمدند و موجب فتنه و آشوب در آن ایالت می شدند. افغان ها نه تنها امراء خراسان را تشویق می کردند تا علم طغیان علیه دولت ایران برافرازند، بلکه در تحریک و تشویق امیران ترکستان و ماوراءالنهر هم دست داشتند. از این زمان، دولت ایران از جانب ایالت خراسان خیال آسوده نداشت (محمود، ۱۳۵۳: ۲۴۶). سرانجام در زمان فتحعلی شاه، مشکلات در مرزهای شرقی ایران، پای انگلیسی ها را بیش از پیش به این منطقه گشود (آوری، ۱۳۷۳: ۶). در حقیقت، دولت انگلیس میل داشت که دولت ایران هر چه زودتر با روس ها از در سازش در آید و برای تحمیل قرارداد صلح، حتی دست به کار دسائسی در مشرق ایران شدند و قبایل افغان و ترکمن ها را علیه فتحعلی شاه شورانیدند (نجمی، ۱۳۲۶: ۸۷). چنانکه به موجب شرط اول معاهده دولت انگلیس و شاه شجاع:

«هرگاه دولت قاجاریه به موافقت و موافقت لشکر فرانسه که در مخالف درآنیه متفق شده‌اند هوای تخطی به ممالک مشرقی را نمایند شاه شجاع حتی الامکان در رفع آنها از مال و جان دریغ ندارد و سدّ طریق ایشان را نموده تا به خیال تسخیر بلاد متصرفه انگلیس یعنی ممالک فسیح المسالک هندوستان نیفتند» (شیرازی، ۱۳۷۹: ۲۳۱).

در سال ۱۲۳۳ق. / ۱۸۱۷م. چون فتح خان افغان روی به تسخیر خراسان آورد، فتحعلی شاه به شجاع السلطنه دستور داد:

«چون فرقه افغان که از دست اهل ایران همیشه در ناله و افغان بودند از الطاف ما اندک برتری و سروری یافتند، در پی نفاق شتافتند، از تیرگی بخت و خیرگی ایام اهل خلاف شدند و مرد مصاف، تیغ بی دریغ از غلاف بیرون آر و دمار از روزگار ایشان بر آر» (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۱۳۶).

عباس میرزا در نامه ای به جان نیکول رابرت کمبل (۱۲۴۶ق.) نوشت:

«عالیجاه زبده الکرام المسیحیه مستر کمبل ... این مطلب معلوم است هر گاه حدود خراسان محفوظ و مضبوط بود ما هرگز به فکر سفر آنجا نمی افتادیم، اما چون در سنوات سابقه که دولت ایران به جنگ روس مشغول بود ترکمانان و صحرائشینان خوارزم و دشت خودسر و بی نظام شده‌اند. به همین سبب است که اینجا آرام و قرار نداریم و بالفعل با این برف و بُرود در کاریم که به قدر مقدور سپاه و استعداد فراهم آوریم ...» (میرزا صالح، ۱۳۶۵: ۳۲).

پس از فتحعلی شاه، محمدشاه قاجار نبرد جدیدی علیه قبایل افغان که به شهرهای ایران یورش برده بودند، آغاز کرد. اما پس از محاصره هرات، تحت فشار بریتانیا در سال ۱۸۳۸م. عقب نشینی کرد (Talliberg, 1967). (82 به نظر اعتضاد السلطنه «هالی خراسان که به فتنه انگیزی معروفند و به خونریزی موصوف ...» (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۱۲۷) و آنگاه که: «... افغانه دست تطاول باز کردند و پای سرکشی دراز و گرگ صفت از پی آلودن اغنایم تجار و زوار، قتل جبال را سقناق کرده در هنگام فرصت اموال ایشان را به غارت بردند و مسلمین را به قید ذلت گرفتار کرده به خیمه و بخارا برده به بهائی اندک در معرض بیع در آوردند ...» (همان: ۴۴۶). محمدشاه می خواست سیاست های پدرش را در حفظ مرزهای تاریخی ایران، برقراری امنیت در خراسان و تنبیه یاغی گران پیگیری کند (سپهر، ۱۳۷۷: ۱۲۵۳). شاه قاجار در اعلامیه ای (۱۲۵۵ق.) خطاب به قشون و مردم ایران، در باره انگیزه های لشکرکشی به هرات اعلام کرد:

«از وقتی که در رکاب ولیعهد مرحوم (عباس میرزا) به حکم خاقان مغفور (فتحعلی شاه) به خراسان آمدیم نیت همین بود که خراسان امنیت بشود و اسیرفروشی موقوف و ولایات امن، تا در آن سفر پیش، من مأمور شدم به تنبیه هرات و قضیه نایب السلطنه [مرگ عباس میرزا] اتفاق افتاد (میرزا صالح، ۱۳۶۵: ۳۵۹-۳۵۸).

به دنبال حرکت موکب پادشاهی از نیشابور به جانب هرات و فتح قلعه غوریان، الله یار خان آصف الدوله که بر جان محمدشاه قاجار بیمناک بود، به وی گفت :

«صواب آن است که شاهنشاه غازی از چمن بسطام تحویل نفرمایید، سرداران و سرکردگان را با لشکرهای کارآموده برای فتح هرات و افغانستان برگمارد...». شاهنشاه غازی فرمود: «اکنون که ما تا بدین جا تاخته ایم و سفر هرات را بلندآوازه ساخته ایم اگر در عزم ما فتوری و در آهنگ ما قصوری راه کند نیروی خصم [افغانه] دوچندان شود و دلیرانه آهنگ جنگ کنند...» (سیهر، ۱۳۷۷: ۶۷۴-۶۷۳).

از نامه هایی که محمدشاه قاجار به محمدخان ایروانی در جنگ هرات نوشت، به وضوح می توان به جدیت و پیگیری شاه قاجار در این موضوع پی برد :

«...امیر تومان خبری آمده بود که بیست و هفتم که فردا باشد دزدی از هزاره و جمشیدی خواهد شد. این سمت قراولات را مضبوط کرده ام آن سمت پای تو هست ... امیر تومان ماشاءالله سنگر را خوب پیش بردی، آفرین به سربازان جان نثار، اما خودت در اردو باش و اردو را خیلی مضبوط نگهدار، قراول پیش روی اردوی. امیر تومان محمد علی خان شاهسون هرات داوطلب است آب خندق را ببرد، سمت اردوی شماست. البته آدم بیرید دیگر آب خندق نیاید. امیر تومان ... سمت سنگرهای دروازه قندهار خالی نباشد، دیگر با شماست مضبوطی آنها همه، نمی دانم دست شما هم جنگ و جدلی اتفاق افتد ... امیر تومان ... الحمدالله جمعیت ترکمانان مرو و والی میمنه و هزاره جمشیدی همه آن مردم که به قدر پانزده هزار بودند قشون با آصف شکست دادند. پدر همه را سوزاندند ... علم از دشمن گرفت، الحمدالله رب العالمین» (مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۱: ۲۱۶ - ۲۱۱).

محمدشاه پس از فتح هرات، در برخورد با قوای بریتانیا کاری از پیش نبرد و تسلیم خواسته های این دولت گردید. از این پس، رؤسای هرات و قندهار یعنی کامران میرزا و کهندل خان برای نفوذ در سیستان کوشش هایی به کار بردند و دولت ایران به دو حکمران دست نشانده هشدارهایی برای توقف دست اندازی به سیستان داد (نائبیان و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۷)؛ حال آنکه امیران هرات و قندهار، به ویژه کهندل خان در نامه های

متعدد به محمدشاه، قندهار و هرات را از جمله ایالات ممالک محروسه ایران دانسته و بر اطاعت کامل خود از دولت ایران تأکید می‌کردند (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰: ۶۹).

در برخی مفاد معاهدات عصر قاجاریه، از احتمال درگیری دولت ایران با حاکمان افغانستان سخن به میان آمده است و بنابراین، می‌توان گفت که شاهان قاجار همیشه از جانب قبایل افغان و درگیری با آنان، احساس خطر می‌کردند و در نتیجه، جنگ و نبرد با قبایل افغان برای آنها قدرتی بدیهی به نظر می‌رسید؛ چنانکه به موجب ماده ۴ قرارداد سیاسی ایران و بریتانیا در سال ۱۸۰۱م. دولت انگلیس متعهد شد: «هر گاه از جانب افغانستان یا فرانسه به خاک ایران تجاوزی شود، از مساعدت و کمک به ایران خودداری نکند» (شمیم، ۱۳۸۹: ۶۵). همچنین طبق قرارداد ذی‌الحجه ۱۲۹۹ق. / ۱۸۱۴م. سرگور اوزلی با ایران، انگلستان تعهد کرد در صورت بروز اختلاف میان ایران و افغانستان، دولت انگلیس بی‌طرف بماند، اما در صورت حمله امیر افغانستان به هند، دولت ایران به او اعلان جنگ دهد (قدیانی، ۱۳۸۷: ۳۱). با این همه، به سبب شورش‌های قبایل افغان و تعرض به مناطق مرزی ایران، حکومت قاجار در سرتاسر قرن نوزدهم میلادی پیوسته دو هدف "تضعیف قدرت نظامی قبایل" و "ساختن ارتش قوی" را پی‌گیری می‌کرد. (Arjomand, 1988: 23)

نتیجه

نگرش پادشاهان قاجار به مناطق هرات و قندهار، متأثر از کسب اقتدار و مشروعیت سیاسی در راستای احیاء امپراتوری صفویه بود.

دولت قاجار اگر چه برای از دست دادن نواحی شمالی و شرق خراسان تاریخی، همیشه آماج انتقادات بوده است، اما دولتمردان ایران در آن عهد برای حفظ این سرزمین‌ها و کسب مشروعیت و اقتدار سیاسی و مذهبی سخت کوشیدند. با این حال، گرفتاری‌های داخلی و ضعف روزافزون دولت مرکزی و رقابت‌ها و دسیسه‌های روس، بریتانیا، عثمانی و فرانسه در از دست رفتن سرزمین‌های ایران تأثیر به سزا داشت.

آوری، پیتز، ۱۳۷۳، تاریخ معاصر ایران: از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه، چاپ سوم، ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: انتشارات عطایی .

اخلاقی، محمداسحاق، ۱۳۸۰، هزاره در جریان تاریخ، جلد اول، قم: انتشارات شرایع .

اعتضادالسلطنه، علیقلی، ۱۳۷۰، اکسیرالتواریخ: تاریخ قاجاریه، تهران: انتشارات ویسمن.

ایوری، پیتز و همکاران، ۱۳۸۹، جنگ و صلح در ایران دوره قاجار و پیامدهای آن در گذشته و اکنون، ترجمه: حسن افشار، تهران: نشرمرکز .

بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، ج ۱۶، سند شماره ۱۵۴ .

بهمنی قاجار، محمد علی، ۱۳۸۵، ایران و افغانستان از یگانگی تا تعیین مرزهای سیاسی، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه .

_____، ۱۳۹۰، تمامیت ارضی ایران: سیری در تاریخ مرزهای ایران، جلد اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی .

پولادی، حسن، ۱۳۸۷، هزاره‌ها، چاپ دوم، ترجمه: علی عالمی کرمانی، تهران: انتشارات عرفان .

حکیمی، محمود، ۱۳۸۸، در قربان‌گاه استعمار و خودکامگی؛ امیرکبیر در اندیشه فرهیختگان، جلد اول و دوم، تهران: انتشارات قلم .

خاوری، محمدتقی، ۱۳۸۲، مردم هزاره و خراسان بزرگ، تهران: انتشارات عرفان .

رجبی، محمد حسن، ۱۳۹۰، مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه دوره قاجار، تهران: نشر نی .

رمضانی، عباس، ۱۳۸۵، قائم مقام فراهانی، چاپ سوم، تهران: انتشارات ترفند .

زرگری‌نژاد، غلامحسین، ۱۳۸۰، "تکوین و تحول جامعه هزاره و فراز و نشیب‌های آن در مناسبات با حکومت‌های ایران در دوره صفوی و قاجار"، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (خرداد و تیرماه)، شماره‌های ۸۱-۶۴-

۴۵-۴۴

سپهر، محمدتقی، ۱۳۷۷، ناسخ التواریخ: تاریخ قاجاریه، جلد ۱-۲-۳، تهران: انتشارات اساطیر .

- شمیم، علی‌اصغر، ۱۳۸۹، ایران در دوره سلطنت قاجار، چاپ دوم، تهران: انتشارات بهزاد .
- شیخ نوری، محمدمیر، ۱۳۸۹، فراز و فرود اصلاحات در عصر امیرکبیر، چاپ دوم، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی .
- شیرازی، حسین، ۱۳۷۹، تاریخ درّانیان، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه .
- صفائی، ابراهیم، [بی‌تا]، یکصد سند تاریخی دوران قاجاریه، تهران: انتشارات بابک .
- غبار، میرغلام محمد، ۱۳۹۰، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم، تهران: انتشارات عرفان .
- فتاحی، فتح‌الدین، ۱۳۷۰، هرات در قلمرو استعمار (به انضمام یادداشت و اسناد دوره قاجاریه)، چاپ دوم، تهران: انتشارات مستوفی .
- قاضی‌ها، فاطمه، ۱۳۸۰، اسناد روابط ایران و روسیه از دوره ناصرالدین‌شاه تا سقوط قاجاریه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه .
- قانع، سعید، ۱۳۸۷، سلسله قاجاریه، تهران: انتشارات ساحل .
- قدیانی، عباس، ۱۳۸۷، تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران در دوره قاجاریه، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب .
- لکه‌هارت، لارنس، ۱۳۶۸، انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، چاپ سوم، ترجمه: مصطفی قلی‌عماد، تهران: انتشارات مروارید .
- متولی حقیقی، یوسف، ۱۳۷۹، "رویارویی زمان‌شاه افغان با نخستین فرمانروایان قاجار"، مشکوه (بهار)، شماره ۴۸-۶۰-۶۶ .
- _____، 1383، افغانستان و ایران: پژوهشی پیرامون روابط سیاسی و چالش‌های مرزی از احمدشاه درانی تا احمدشاه قاجار، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی .
- مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۸۶، بازیگران کوچک در بازی بزرگ، ترجمه: عباس احمدی، تهران: انتشارات معین .

محمود، محمود، ۱۳۵۳، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، جلد ۳-۲-۱، چاپ چهارم، تهران: انتشارات اقبال .

مرشدلو، جواد، ۱۳۸۸، "جنگ و صلح در ایران دوره قاجار"، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (آبان)، شماره ۱۳۸-۵۴-۴۸ .

مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۱، فرمان‌ها و رقم‌های دوره قاجار، جلد اول، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی .

میرزا صالح، غلامحسین، ۱۳۶۵، اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران با انگلیس و روس و عثمانی، جلد ۲-۱، تهران: نشر تاریخ ایران .

نائبیان، جلیل و همکاران ۱۳۸۸، "حکام سیستان از تشکیل سلسله قاجار تا تسلیم علی‌خان سرابندی"، مجله پژوهش‌های تاریخی، سال چهل و پنجم (تابستان)، شماره ۳۴-۱۹-۲ نجمی، ناصر، ۱۳۲۶، عباس میرزا، تهران: انتشارات کانون معرفت .

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۹۳، تاریخ روابط خارجی ایران، چاپ بیستم، تهران: انتشارات امیرکبیر .

وامبری، آرمینیوس، ۱۳۸۰، تاریخ بخارا: از کهن‌ترین روزگاران تاکنون، ترجمه: محمد روحانی، تهران: انتشارات سروش .

ورهرام، غلامرضا، ۱۳۸۵، نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران: انتشارات معین .

Avery, Peter & Gavin, Hamble & Charles, Melville 2007, The Cambridge History Of Iran From Nader Shah To The Islamic Republic, New York: Cambridge University Press.

Andreeva, Elena 2007, Russia and Iran in the Great Game, New York: Routledge.

Arjomand, Said Amir 1988, The Turban For The Crown, New York: Oxford University Press.

Barfield, Thomas 2010, Afghanistan a cultural and political history, New York: Princeton University Press.

De Groot, Joanna 2007, Religion, Culture And Politics In Iran:From The Qajars to khomeini, New York: I. B. Tauris & Co. Ltd.

Dorransoro, Gilles 2005, Revolution Unending Afghanistan:1979 to the Present. Translated from the French by John King. New York: Hurst &Compony.Ltd.

Ewans, Martin 2005, Conflict in Afghanistan, New York: Routledge.

Farmanfarmaian, Roxane, 2008, War and Peace in Qajar Persia, New York: Routledge.

Gleave, Robert 2005, Religion and Socity In Qajar Iran, Canada: Routledge Curzon.

Martin, Vanessa, 2005, The Qajar Pact, London & New York: I. B. Tauris & Co. Ltd.

_____, 2000, Creating An Islamic State, London & New York: I. B. Tauris & Co Ltd

Otfinoski, Steven 2004, Afghanistan, New York: Facts on File, Inc.

Ranjbar, Maghsud & Oveisi Kahkha, Abolghasem 2014, Examining Political Relationship between Iran & Afghanistan by Focus on Sistan, Interdisciplinary Journal Of Contemporary Reserch In Business, July Vol 6, No 3.

Rasanayagam, Angelo 2002, Afghanistan, New York: I. B. Taurist.

Talliberg, Frederick, 1967, From Cyrus ToPahlavi, Tehran: The Pahlavi Univercity of Shiraz.